

Relationship between “Dignity” and “Human Freedom” in Kant’s View

Roqayeh Mazaheri 

Ph.D. Student in Philosophy, Khatam
University, Tehran, Iran

Shahin Aawani 

Associate Professor of Philosophy, Iranian
Research Institute of Philosophy and Khatam
University, Tehran, Iran

Abstract


From Kant’s view, freedom is the universal property of humans as the autonomy of will. He established morals on the ground of freedom through legislation of Practical Reason. In Kant’s philosophy, freedom is a ground, based on which humans have dignity as an individual and human beings. The concept of freedom is conjunct with moral law and practical reason and is not found in the scope of nature. The moral law being freedom in a sense elevates humans from the scope of nature and gives them value and dignity, which is based on freedom and autonomy. A moral human creates value for the world, and human is the end of creation. The Intermediator of human relationship as a moral being and the end of nature is the freedom concept. This article is written concentrating on Kant’s view of “The relationship between dignity and humans freedom”. Freedom is neither an objective matter nor the subject of cognition because the concept of freedom is related to the rational world and is realized in the behavior and disposition of humans. Everything has a price or dignity in the land of ends. Whatever has a price could be traded, but what is more valuable than any value and has no equivalent whatsoever is dignity. The humanity of humans is the only being that has “dignity” as long as it is capable of having morality.


Keywords: Kant, freedom, morality, human, end, dignity, law.

. Corresponding Author: roqayehmazaheri@yahoo.com

How to Cite: Mazaheri, R., Aawani, Sh. (2022). Relationship between “Dignity” and “Human Freedom” in Kant’s View, *Hekmat va Falsafeh*, 18(71), 185-208.

مناسبات «کرامت» و «آزادی انسان» از منظر کانت

رقیه مظاهری *  دانشجوی دکتری فلسفه دانشگاه خاتم، تهران، ایران

شهین اعوانی  دانشیار فلسفه، موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران و دانشگاه خاتم، تهران، ایران

چکیده

از منظر کانت، آزادی به عنوان خودقانونگذاری اراده، خصوصیت کلی انسان است. او با قانون گذاری عقل عملی، اخلاق را بر پایه آزادی بنا می‌نهد. در فلسفه کانت، آزادی، مبنایی است که بر اساس آن انسان به عنوان شخص و فرد انسانی، دارای کرامت است. مفهوم آزادی، ملازم با قانون اخلاقی و عقل عملی است و در بستر طبیعت یافت نمی‌شود. قانون اخلاقی از آن نظر که آزادی است انسان را از قلمرو طبیعت تعالی می‌بخشد و به او ارزش و شأنی می‌دهد که بر پایه آزادی و خودقانون گذاری است. انسان اخلاقی برای جهان ارزش می‌آفریند و همو غایت خلقت است. واسطه ارتباط انسان به عنوان موجودی اخلاقی و غایت نهایی طبیعت، مفهوم آزادی است. آزادی امری عینی و موضوع شناسایی نیست، زیرا مفهوم آزادی به جهان معقول ارتباط دارد و در رفتار و منش انسان واقعیت می‌یابد. در مملکت غایات کانت، هر چیزی یا قیمت دارد یا کرامت. آنچه دارای قیمت است، می‌تواند مورد دادوستد و معامله قرار گیرد ولی آنچه از هر ارزشی برتر است و به هیچ عنوان معادلی ندارد که معاوضه شود، «کرامت» است. انسانیت انسان تا جایی که به داشتن اخلاق تواناست، تنها موجودی است که «کرامت» دارد. مقاله بر محور دیدگاه کانت درباره «مناسبات کرامت و آزادی انسان» و با روش استنتاجی نوشته شده است.

کلیدواژه‌ها: کانت، آزادی، اخلاق، انسان، غایت، کرامت، قانون.

مقدمه

کانت، در نقطه عطف تاریخ اخلاق قرار دارد. او بعد از خواندن آثار ژان ژاک روسو^۱ و این اندیشه سنتی‌اش که اراده همواره اراده خود است و هیچ چیز از بیرون نیابت آن را نمی‌کند و اصولاً اراده خودقانونگذار و غیرقابل تفویض به غیر است (ریتر، ۱۳۵۴: ۱۸۹)، تحت تأثیر اندیشه او درباره قدر و اعتبار اراده انسانی قرار گرفت و متأثر از وی فلسفه اخلاق خود و ایده کرامت انسانی و آزادی را ارائه نمود. چنان‌که او بارها اظهار کرد که روسو مرا به راه درست هدایت نمود و به من آموخت که به انسان احترام بگذارم. کانت مملو از افکار روسو شد. روسو مفهوم آزادی خاص انسان را مطرح کرده بود. از دیدگاه او، آزادی اراده هم مقتضای عدل الهی است تا خدا از مسئولیت وجود شر در عالم مبری شود و هم مقتضای اخلاق: «من با خطاهایم، برده‌ام و با عذاب وجدانم آزاد» (Rousseau, Emile: 339). او میان مفهوم آزادی و مفهوم قانون به رابطه همبستگی تنگاتنگی اذعان داشت. آزادی مستلزم تکلیفی نسبت به قانون است که این تکلیف را هر انسانی، خود بر عهده می‌گیرد. ویژگی واقعی آزادی، نه افسارگسیختگی بلکه اعلام آزادانه قانون است. انسان با آزادی اخلاقی حاصل از اطاعت از قانونی که خود برای خویش وضع نموده است؛ خود را به نحوی ایجابی حاکم بر خویش می‌سازد. در فلسفه اخلاق کانت، آزادی نقش محوری دارد؛ چون آزادی پیش‌فرض تکلیف اخلاقی است. انسان آزاد با عمل اخلاقی بر اساس تکلیف و امر مطلق از قیدوبند جبر طبیعت و تمایلات و غرایز خود رها می‌گردد. عمل و رفتار طبق امر مطلق و باید اخلاقی، مستلزم این است که انسان دارای آزادی باشد و از قلمرو جبر طبیعت و موجبیّت افعال خود به واسطه امیال و غرایز رها باشد. انسان فقط وقتی می‌تواند قانون‌گذار باشد که آزاد باشد. آزادی به معنای ایجابی به معنی خود قانون‌گذاری است. انسان آزادانه راه زندگی خود را انتخاب می‌کند و تصمیمات خود را بر اساس اراده خویش اتخاذ می‌نماید. انسان، موجودی آزاد و مسئول انتخاب‌های خویش

۱. Jean-Jacques Rousseau (1712-1778) فیلسوف و نویسنده فرانسوی در دوره روشنگری.

است. آزادی به معنای خودسروری و حاکم بر سرنوشت خویشتن بودن است.

آزادی از منظر کانت

پرسش از آزادی در قرون وسطی متأثر از میراث فکری آباء کلیسا بوده و در پیوند با الهیات مطرح می‌شده است. اندیشمندان دوران نخست اندیشهٔ مدرسی تنها به تعریف ماهیت و توضیح توانایی‌های عاملی می‌پرداخته‌اند که آزادی به‌طور خاص در درون انسان بر پایهٔ آن استوار است، یعنی همان ارادهٔ آزاد. از نظر عقل‌گرایانی نظیر هابز^۱، آزادی صرفاً آزادی از جبر است و هر گونه فعلی که از روی انگیزه، مثلاً انگیزهٔ ترس از مرگ باشد، فعل آزاد است. «انسان هر قدر بتواند در مسیرهای بیشتری حرکت کند، آزادتر است». او فلسفهٔ سیاسی خود را که کاملاً مخالف حق طبیعی است، «آموزهٔ تکالیف» تلقی می‌کند، آموزه‌ای که موضوع آن «تکالیف بشری» است و در وهلهٔ اول تکالیف انسان‌ها، سپس شهروندان و سرانجام مسیحیان را شامل می‌شود. فهم اسپینوزا^۲ از آزادی نیز همان آزادی از جبر است. او می‌گوید: «آن چیزی آزاد است که به صرف ضرورتِ ذاتش موجود و فعلش تنها به اقتضای ذات خویش موجب باشد. بدین معنا تنها خداوند آزاد است... و انسان آزاد نیست» (ریتر، ۱۳۹۴: ۴۴-۱۸).

روسو نیز مفهوم آزادی خاص انسان را مطرح می‌کند. او آزادی اراده را هم مقتضای عدل الهی می‌داند تا خدا از مسئولیت وجود شر در عالم مبری شود. نقطهٔ آغاز نظریهٔ اخلاقی کانت، فیلسوف آلمانی عصر روشنگری، تحلیل چیزی است که او شهادهای مشترک ما در باب ماهیت تکلیف اخلاقی می‌داند. او با تأکید بر این نکته می‌آغازد که «هیچ چیز در جهان وجود ندارد و به‌واقع ابداً هیچ چیزی که بتوان آن را بیرون از جهان تخیل کرد نیز وجود ندارد که بتوان، آن را بی‌قید و شرط خیر دانست، مگر ارادهٔ خیر»^۳ (Kant, GMM, 393). کانت غایت خلقت را انسان به‌عنوان موجودی اخلاقی

۱. Thomas Hobbes (1588- 1679) دولتمرد و فیلسوف انگلیسی.

۲. Baruch Benediktus du Spinoza (1632- 1677) فیلسوف هلندی.

۳. کانت اولین فیلسوفی نیست که چنین تعریفی از آزادی ارائه می‌دهد. افلاطون هم آزادی را به وجود «خیر» تعریف

مناسبات «کرامت» و «آزادی انسان» از منظر کانت؛ مظاهری و اعوانی | ۱۸۹

قلمداد می‌نماید و غایت نهایی انسان را اخلاق می‌داند و اخلاق را بر پایه آزادی بنا می‌نهد. انسان بر مبنای اخلاق ارزشی به جهان می‌افزاید. ارزشی که فقط خود او می‌تواند معطی آن به خویش باشد. انسان اخلاقی از زنجیره طبیعت رها شده و بر اساس آزادی اراده خویش عمل می‌کند. اراده نیک به وجود انسان ارزش مطلق می‌بخشد و به این ترتیب، در نسبت با آن، جهان می‌تواند غایت نهایی داشته باشد. کانت در فراز پایانی *نقد عقل محض*، رابطه عقل عملی و آزادی را به روشنی اظهار می‌کند و می‌گوید:

«قانون‌گذاری عقل انسانی دو موضوع دارد. طبیعت و آزادی؛ و بنابراین هم قانون طبیعی و هم قانون اخلاقی را، در ابتدا در دو نظام فلسفی جداگانه اما سرانجام در یک نظام فلسفی منفرد، در خود جای می‌دهد. فلسفه طبیعت به هر چیزی مربوط می‌شود که هست؛ و فلسفه اخلاقی، فقط به چیزی که باید باشد» (Kant, CPR, B868).

از نظر کانت، آزادی امری اُبژکتیو و موضوع شناسایی نیست؛ بلکه آزادی در رفتار و کردار انسان واقعیت می‌یابد. انسان موجودی است که آزادی و اختیار دارد و این آزادی و اختیار، شرط فعل اخلاقی او است. از سویی دیگر انسان آزاد و مختار که در جهان ضرورت‌ها و نسبت‌ها زندگی می‌کند؛ درباره جهان دچار تعارض می‌شود که به تعارضات عقل محض می‌انجامد.

«در جهان علت‌هایی بر اساس آزادی هست اما آزادی وجود ندارد؛ بلکه هر چه هست طبیعت است. اینک ما شاهد حیرت‌انگیزترین پدیده عقل آدمی هستیم که نظیر آن در هیچ مورد استعمال دیگری از عقل مشهود نیست» (Kant, Proleg., 51).

به عبارت دیگر، در جهان طبیعت، ضرورت و جبر حاکم است و آزادی مربوط به جهان معقول است. انسان با قانون اخلاقی به عنوان شخص مستقل بر پایه آزادی، از عالم نفس‌الامر و سازوکار طبیعت آزاد و رها است.

کانت اندیشه‌های مختلف در بحث از آزادی در سده‌های هفدهم و هجدهم را با

کرده است. او در رساله *آلکیبیدس* به صراحت اشاره به این نکته دارد که آرته در مقام وحدت تمامی فضیلت‌ها و نیز خود خیر، آن چیزی است که شایسته نحوه وجود فرد آزاد است (Alkibiades, 135.c)

یکدیگر می‌آمیزد. او میان «آزادی مشروط^۱» و «روح خودآئین^۲» و «آزادی استعلایی» یا «آزادی به معنای جهان‌شناختی»^۳ فرق می‌گذارد. در مقابل این مفاهیم نظری از آزادی، مفهوم عملی آن را مطرح می‌کند:

«آزادی به مفهوم عملی عبارت است از استقلال اراده از جبر» و «ناوابسته بودن اراده به الزام از ناحیه محرک‌های حس» و «قوة عقل محض برای عمل بالذات» (Kant, CPR, A363, B562)

کانت در نقد عقل محض درباره آزادی استعلایی سخن می‌گوید. آزادی استعلایی، مفهوم آزادی در کلی‌ترین و بنیادی‌ترین صورت آن است که تخصیص نیافته است و بر پایه آن، انسان خود منشأ چنین خواستن و جز این نخواستن خویش است. آزادی استعلایی، به منزله قوه‌ای برای آغاز نمودن وضعی از جانب خود است «ایده استعلایی آزادی، مبنای مفهوم عملی آزادی را تشکیل می‌دهد» (Kant, CPR, B561). او در پایه‌گذاری برای مابعدالطبیعه اخلاق و نقد عقل عملی، واقعیت عینی آزادی عملی مطلق را تبیین می‌نماید. از نظر وی، آزادی عملی مطلق انسان، بدون امکان آزادی استعلایی به نحو علیتی جهان‌شناختی ممکن نیست.

مفهوم عملی آزادی به نحو سلبی به‌عنوان «ناوابسته بودن اراده به الزام از ناحیه محرک‌های حس» و به نحو ایجابی به‌عنوان «قوة عقل محض برای عمل بالذات» قرار می‌گیرد. آزادی عملی که واقعیت قانون اخلاقی را محقق می‌سازد؛ ریشه در ایده استعلایی آزادی جهان‌شناختی دارد و به این ایده واقعیت می‌بخشد (ریتر، ۱۳۹۴: ۳۷).

اخلاق و آزادی

انسان دارای کرامت و عقلانیت، آزادانه و آگاهانه بر اساس خودقانون‌گذاری^۳ و به‌صورت پیشینی، قوانین اخلاقی دارای اعتبار کلی و ضروری را وضع می‌نماید. قوانین اخلاقی که از

1. Comparative Freiheit/ Conditional Freedom
2. Automaton spirituale/ Autonomous Spirit
3. Autonomy

هرگونه انگیزه بیرونی و تجربی مبرا است و تحت تأثیر و سلطه هیچ شخص و قدرت و نهاد بیرونی نیست؛ بلکه انسان‌ها به صورت درونی و بر اساس عقلانیت و آگاهی، خود بنیان‌گذاری اخلاقی می‌نمایند که احکام اخلاقی آن دارای اعتبار کلی و همگانی است. چنانکه کانت می‌گوید «خودقانون‌گذاری اراده، اصل یگانۀ همه قوانین اخلاقی و همه تکالیف منطبق با آن‌هاست. از سوی دیگر، دیگر آئینی یا دیگر قانون‌گذاری^۱ انتخاب‌نه فقط نمی‌تواند بنیاد هیچ تکلیفی قرار بگیرد، بلکه به عکس، ضد اصل تکلیف و ضد اخلاقی بودن اراده است» (Kant, CPrR:33). برطبق اندیشه کانت، شخص یا تابع قانون خود است و یا تحت انقیاد چند قانونی قرار دارد. کانت، کرامت انسانی را در عقلانیت او می‌یابد. انسان در میان سایر موجودات جهان، تنها موجودی است که دارای شأن و جایگاهی است که خود می‌تواند قوانین زندگی خود را بیافریند و تحت سیطره طبیعت و نیروهای بیرونی نباشد؛ بلکه آفریننده و قانون‌گذار رفتار و اعمال خود باشد و این‌گونه از جبر طبیعت و قدرت بیرونی آزاد و مختار است. کانت می‌گوید:

«هر چیزی در طبیعت مطابق قوانین طبیعت، عمل می‌کند. تنها موجود خردورز این توانایی را دارد که بر اساس تصور قوانین، یعنی بر اساس اصول یا یک اراده رفتار نماید. از آنجا که برای متفرع شدن^۲ افعال بر پایه قوانین به عقل نیاز داریم، اراده چیزی جز عقل عملی نیست» (Kant, GMM:412).

از سوی دیگر، قوانین اخلاقی که انسان وضع می‌نماید؛ دارای الزام است و به عبارت دیگر انسان، مکلف به انجام آن است. در فلسفه اخلاق کانت، عقل عملی، به اراده جهت می‌بخشد و آن را به سوی انجام رفتار و اعمال اخلاقی برمی‌انگیزاند. این‌گونه اراده، عرصه فراخی را در پیش روی انسان می‌نهد و او را از تنگنای ایستا و مکانیکی طبیعت،

1. Heteronomy

2. Deduction

اگر مقصود از این «متفرع شدن»، استنتاج منطقی می‌بود، نمی‌توانستیم از آن نتیجه بگیریم که اراده همان عقل عملی است. گویا منظور کانت، چیزی است شبیه آنچه ارسطو آن را استنتاج عملی نامیده است؛ یعنی قیاسی که نتیجه آن، یک فعل است و نه یک قضیه (پیتن، ص ۱۳۷).

آزادی و رهایی می‌بخشد. عقل عملی یا اراده انسانی، از طریق عمل اخلاقی برای فاعل فعل اخلاقی، ارزش و شأن می‌آفریند. از این رو سوژه اخلاقی، بنا به تکلیف^۱ عمل می‌نماید و قانون اخلاقی را در خود می‌یابد و خودبنیانگذاری اخلاقی^۲ می‌نماید و می‌کوشد تا رفتار و عمل اخلاقی را متحقق نماید. این گونه برخلاف عقل نظری که محدود و مقید به تجربه حسی و داده‌های آن است، عقل عملی انسان، محدودیت و قیدی ندارد و با بهره‌گیری از اراده و امکان اختیار و آزادی بر اساس اصول خاص خود، منشأ اخلاق و ارزش است. کانت برخلاف یونانیان و پیروان ادیان، اخلاق را مستقل و خودبنیاد می‌داند. از نظر او، ویژگی عمل اخلاقی آن است که بر اساس اراده خیر محقق می‌شود. به تعبیر دیگر مبنی بر تمایلات، غرایز و احساسات طبیعی نیست؛ بلکه منشأ عقلانی دارد و عقل انسانی او را مکلف به عمل اخلاقی می‌نماید و تنها در این صورت است که انجام عمل اخلاقی بر اساس تکلیف، دارای ارزش و اعتبار اخلاقی است؛ بنابراین انجام رفتار اخلاقی از روی ترس از کیفر و یا امید پاداش، فاقد ارزش اخلاقی است. ویژگی دیگر عمل اخلاقی این است که فاعل آن، هیچ‌گونه سود و زیان و نیز منفعت و چشمداشتی را مد نظر ندارد. این نکته اهمیت دارد که عمل بر اساس تکلیف اخلاقی، هرگز به معنای اجبار و اطاعت صرف نیست، بلکه انجام تکلیف یعنی اجرای قانونی که عقل انسان آن را به نحو غیرمشروط^۳ و آزادانه وضع می‌نماید و تکلیف انسانی بر اساس خودقانونگذاری اخلاقی است. از نظر کانت، انسان اخلاقی نسبت به قانون اخلاقی، حرمت و احترام قائل است و این احساس احترام، واجد صفت کلیت و برخاسته از نفس قانون اخلاقی است. هم‌چنین این احترام نسبت به قانون اخلاقی، برای انسان مستلزم رنج و مرارتی نیست، بلکه مایه سربلندی و شرافت او است. به این نحو که اراده انسان، حکم اخلاقی را به‌عنوان حکمی که خود وضع نموده است، تلقی می‌نماید و دیگر این حکم، جنبه اجبار و تحمیلی برای او ندارد؛ بلکه ذاتی اراده انسان و مورد حرمت و احترام او است. از این رو انسان دارای چنین اراده‌ای واجد

-
1. Obligation
 2. Moral self legislation
 3. Unconditional

مناسبات «کرامت» و «آزادی انسان» از منظر کانت؛ مظاهری و اعوانی | ۱۹۳

شخصیت و کرامت و شأن و ارزش است. چنین شخصی دارای آزادی و اختیار است و مقهور هیچ‌گونه اجبار و سلطه بیرونی نیست و برای خود حرمت و آزادگی قائل است. «حضور یک» باید اخلاقی^۱ به ما می‌آموزد که آزادی هست. من نمی‌توانم از شنیدن ندایی که به من می‌گوید چه چیز حق است و چه چیز باطل، سرباز زرم. فرمان قطعی، اصل این بینش خرد را به زبان خود بیان می‌کند. «باید» دلیلی است بر «توانستن». از این رو آزادی هست (یاسپرس، ۱۳۷۲: ۱۸۱).

احکام اخلاقی، مبتنی بر امکان آزادی و اختیار در انسان‌ها است. تکلیف، الزامی است که ناشی از عقل و مقوم اراده انسان است. اختیار و آزادی انسان در فلسفه کانت، همان امکان اجرای قانون اخلاقی است.

«اختیار آن شرط ماتقدمی است که باید در ما باشد؛ برای این که بتوانیم به قانون اخلاقی تحقق ببخشیم... عقل از لحاظ عملی اختیار و آزادی را برای انسان ممکن می‌داند و آن را به عنوان اصل موضوع قبول می‌کند» (مجتهدی، ۱۳۸۷: ۱۱۹).

آزادی، بنیادی است که قوانین اخلاقی بر پایه آن استوار است. در این خصوص یاسپرس می‌گوید:

«ما از راه حس درونی به آگاهی بی‌واسطه‌ای از آزادی دست نمی‌یابیم؛ بلکه تنها به یاری مفهوم تکلیف است که به اثبات آن برمی‌آییم. به یاری تکلیف و آزادی است که انسان به آگاهی از خود «نه چنان که می‌نماید بلکه چنان که به‌راستی هست» می‌رسد. آزادی، همانا نقطه ظهور برتر از محسوس است در جهان، نقطه‌ای که در آن تو گویی ما به برتر از محسوس دست می‌یابیم» (یاسپرس، ۱۳۷۲: ۱۸۸).

از نظر کانت، سوژه در سرشت معقول خود، تابع هیچ شرط تجربی و زمانی نیست؛ زیرا زمان فقط شرط پدیدارها است، نه شرط شیء‌های فی‌نفسه^۲؛ بنابراین در کنش‌های خود از هر گونه ضرورت طبیعی که مختص جهان حسی است، مستقل و رها است.

«به این ترتیب، هم آزادی و هم طبیعت، هر یک به معنای کامل خود، می‌توانند

1. Moral ought to

2. Thing in itself

هم‌زمان و بدون هر نوع تناقضی دقیقاً در همان اعمال یافت شوند، بسته به آن که انسان آن اعمال را با علت معقول‌شان مقایسه کند، یا با علت محسوس‌شان» (Kant, CPR, B569).

مناسبات کرامت انسانی و آزادی

همان‌طور که گفته شد، از نظر کانت، غایت انسان آزادی است و قانون اخلاقی تنها راه برای تحقق آزادی است. کانت در ضابطه اول قانون اخلاقی، به صورت سوژکتیویته فعل می‌گوید:

«چنان عمل کن که بتوانی، بخواهی، دستور ناشی از عمل تو، به صورت قانون کلی درآید» (GMM:421).

از این ضابطه اخلاقی این‌گونه دریافت می‌شود که مفهوم انسانیت به‌عنوان غایت فی‌نفسه^۱، رابطه تنگاتنگی با مفهوم آزادی انتخاب و عمل دارد. کانت، انسانیت را توانایی فرد برای وضع غایات مختص به خویش می‌داند. به این نحو که انسان به‌عنوان موجود آزاد می‌تواند قوانین اخلاقی درون خود را وضع کند و بر اساس تکلیف عمل نماید. محتوا و بنیان این قانون کلی، همان آزادی به‌مثابه طبیعت عقلانی است که همچون غایت بالذات است. کانت در ضابطه دوم قانون اخلاقی بر رعایت حق دیگران و آزادی انتخاب آنان تأکید می‌نماید و بیان امر مطلق به لحاظ عملی را این‌گونه تقریر می‌نماید:

«چنان رفتار کن که انسانیت را چه در شخص تو و چه در شخص دیگری، همواره در عین حال به‌عنوان غایت به کار ببری و نه صرفاً به‌عنوان وسیله» (Kant, GMM:429).

او بر ضرورت پاسداشت آزادی انتخاب فرد و محقق نمودن غایات منتخب فرد در عمل تأکید می‌نماید؛ بنابراین، این تکلیف که انسانیت را باید غایت به شمار آورد و نه هرگز صرفاً وسیله به این معنا است که ما باید آزادی انتخاب خود و دیگران را پاس بداریم و بکوشیم تا اهدافی که آزادانه انتخاب شده‌اند، در عمل نیز محقق شوند. از نظر کانت، انسانیت توان تعیین و پی‌جویی آزادانه غایات است (Kant, GMM:430).

1. End in Itself

مناسبات «کرامت» و «آزادی انسان» از منظر کانت؛ مظاهری و اعوانی | ۱۹۵

از نظر کانت، هر آنچه از آزادی و خودقانون‌گذاری به منزله کرامت انسانی، اخلاقی‌بودن و تعیین درونی دریافت می‌شود، صرفاً به اخلاقی‌بودن نیت، قاعده درونی و فضیلت به‌عنوان توان عزم در رویارویی با امیال و غرایز بازمی‌گردد. اخلاقی‌بودن، در مقابل واقعیت طبیعی تعیین‌یافته، در بایدهای درونی و نیت، به‌گونه‌ای اخلاقی مضامین جوهری آزادی را وارد می‌کند (ریتر، ۱۳۹۴، ۸۱).

از این‌رو، کانت انسان را به‌دلیل خصوصیت خودقانون‌گذاری کلی واجد ارزش بالایی می‌داند که به او شایستگی عضویت در مملکت ممکن‌غایات^۱ را می‌دهد که انسان پیش‌تر به مقتضای طبیعت خود برای آنجا به‌عنوان غایت فی‌نفسه و در نتیجه، برای قانون‌گذار بودن در مملکت غایات^۲ قلمداد شده بود. تا انسان در مقایسه با قوانین طبیعت، آزادانه و تنها مطیع قوانینی باشد که خود آن‌ها را وضع نموده است و در این صورت، قواعد او جزئی از قانون‌گذاری کلی باشد.

«هیچ چیزی ارزش ندارد، مگر ارزشی که قانون برای آن معین کرده باشد، در حالی که خود قانون‌گذاری که تعیین‌کننده هرگونه ارزش است، باید درست به همین دلیل، شأن یعنی ارزشی مطلق و قیاس‌ناپذیر داشته باشد. برای چنین ارزشی لفظ احترام، تنها تعبیر مناسبی است که یک موجود خردورز باید در قبال آن ادا کند؛ بنابراین، خود قانون‌گذاری، اساس شأن طبیعت انسانی و هر طبیعت عقلانی است» (Kant, GMM:435).

بنابراین در فلسفه اخلاق کانت، آزادی انتخاب، متعالی‌ترین ارزش انسان است و قوانین اخلاقی، بیانگر طریقه تحقق این غایت نامشروط ضروری است. از نظر کانت، ارزش نامشروط انسانیت، به‌عنوان غایت فی‌نفسه، قضیه‌ای بدیهی است و ارزش نامشروط آزادی به‌عنوان خود تعیین‌بخش اراده نیز دارای بداهت است.

وی بر اهمیت و شرافت انسان دارای خودقانون‌گذاری اخلاقی نسبت به آن که صرفاً پیرو قانون است؛ تأکید نموده و می‌گوید: «ما با این که از مفهوم تکلیف، تبعیت از قانون را

۱. مملکت ممکن‌غایات یعنی هماهنگ ساختن تمامی اراده‌های خودقانونگذار به نحو کمال مطلوب در ترکیبی هماهنگ و منظم.

می‌فهمیم، درعین‌حال، برای شخصی که تمامی تکالیف خود را انجام می‌دهد، نوعی والایی و شأن قائلیم، زیرا والایی چنین شخصی از آن جهت نیست که تابع قانون اخلاقی است، بلکه به سبب این است که در همان حال، واضع این قانون هم هست و صرفاً بدین دلیل، از آن تبعیت می‌کند» (Kant, GMM:440).

از نظر کانت، استقلال یا خودقانون‌گذاری اخلاقی، اساس کرامت طبیعت انسان و هرگونه طبیعت عقلانی است (GMM:436). بر اساس این دیدگاه، نه نیروهای مافوق و نه تقدیر و نه طبیعت، رفتار انسان را مقید نمی‌کنند؛ بلکه انسان خود باید عقلانی اندیشه نموده و تصمیم‌گیری نماید. انسان از این منظر خود و محیط اطراف خویش را شکل می‌دهد و ارزش‌ها و معیارهای درونی خود را محقق می‌نماید. انسان آزاد و متعقل، کرامت انسانی خود را یعنی امکان و قوه ذاتی او که وی از طریق فعالیت خود در طی روند تاریخی شکوفایی خویش می‌تواند و باید آن را تحقق بخشد؛ در منصفه ظهور و بروز می‌نهد و به خودشکوفایی و منزلت انسانیت می‌رسد (بایرتز، ۱۹۹۵: ۷).

حال این پرسش مطرح می‌شود که چگونه طبیعت، انسان را برای اهداف خود آفریده است و آزادی و معقولیت چه نسبتی با طبیعت دارد. کانت در کتاب *معنای تاریخ کلی در غایت جهان وطنی*، غایت وجود انسان را تحقق آزادی و معقولیت می‌داند. از نظر کانت، آزادی و معقولیت چیزی نیست که خارج از ذات انسان به دست او برسد. آزادی و معقولیت اکتسابی نیست؛ بلکه هر دو از لوازم ذات انسانی است که طبیعت با طرح پنهان خود از طریق تاریخ، تحقق و فعلیت یافتن آن‌ها را فراهم می‌کند. تحقق معقولیت در انسان به معنی رهایی او از بند تمایلات است و آزادی او هم‌زاد معقولیت اوست. او در این باره می‌گوید:

«انسان باید نخست به‌عنوان غایت نهایی خلقت فرض شود تا مبنایی عقلانی برای توجیه هماهنگی ضروری طبیعت با خوشبختی او، وقتی که طبیعت به‌مثابه کل مطلق موافق با اصول غایات لحاظ شود، در دست باشد. از این رو فقط قوه میل او، اما نه قوه‌ای که انسان را (از طریق محرکات حسی) به طبیعت وابسته می‌سازد و نه قوه‌ای که بالنسبه به آن ارزش

مناسبات «کرامت» و «آزادی انسان» از منظر کانت؛ مظاهری و اعوانی | ۱۹۷

وجود او وابسته به چیزی است که دریافت می‌کند و لذت می‌برد، بلکه ارزشی که فقط خود او می‌تواند معطی آن به خویش باشد و عبارت از این است که چه عملی انجام می‌دهد، چگونه و مطابق با کدام اصول، نه به‌عنوان حلقه‌ای در زنجیره طبیعت، بلکه در آزادی قوه میل خویش، رفتار می‌کند- یعنی اراده نیک است که به وجودش ارزشی مطلق می‌بخشد و بالنسبه به آن، وجود جهان می‌تواند غایتی نهایی داشته باشد» (Kant, CPrR, 86).

قلمرو آزادی

کانت آزادی را با استقلال که یکی از کیفیات زندگی بشر و ظاهراً قابل دسترسی برای همه انسان‌ها است، یکی می‌گیرد؛ اما رسیدن به آزادی و استقلال مستلزم غنای روحی است. او به وجود جبر در عالم پدیداری و آزادی در ارتباط با عالم معقول اشاره می‌کند. «آزادی برای نخستین بار در نسبت معقول بی‌زمان به نمودهای زمان‌دار به اندیشه می‌آید» (یاسپرس، ۱۳۷۲: ۱۸۳). در واقع در جهان مادی هر چه هست، نسبت‌های ضروری است و آزادی متعلق به قلمرو و ساحت معقول است. کانت مفهوم طبیعت را به‌عنوان امر حسی و مفهوم آزادی را به‌عنوان امر فراحسی قلمداد می‌نماید. این دو قلمرو در افق سوژه انسانی با یکدیگر مرتبط می‌شوند؛ زیرا عامل اخلاقی، قوانین اخلاقی صادره از عقل را در جهان پدیداری محقق می‌نماید و آن در مسیر تجربی رویدادها بروز و ظهور پیدا می‌کند. کانت در این خصوص در نقد عقل محض چنین می‌گوید:

«منظور من از آزادی به معنای جهان‌شناختی، این قوه است که یک حالت خودبه‌خود آغاز شود، به‌طوری که به‌این ترتیب علیت آن حالت مطابق با قانون طبیعت، دوباره تابع یک علت دیگر نباشد تا آن را در زمان معین کند. آزادی به این معنا، یک ایده استعلایی محض^۱ است که اولاً، هیچ چیز را که از تجربه گرفته شده باشد در خود ندارد و

۱. ایده استعلایی محض است چون مبتنی بر استدلال‌های دیالکتیکی عقل محض است و در فلسفه استعلایی به آن پرداخته می‌شود.

ثانیاً ابژه آن، هم‌چنین در هیچ تجربه‌ای نمی‌تواند به شکل معین داده شود؛ زیرا این یک قانون کلی و حتی قانون امکان هر نوع تجربه است که هر آنچه اتفاق می‌افتد، باید علّتی داشته باشد» (Kant, CPR, B561).

بنابراین آزادی، خارج از حیطه قانون طبیعت است و اقتضاء و کارکرد دیگری دارد. مفهوم آزادی با پذیرفتن جهان معقول ادراک می‌شود؛ به عبارت دیگر آزادی در قلمرو طبیعت که متضمن تجربه و حس است، یافت نمی‌شود؛ بلکه آزادی، مفهومی است که بنا به ضرورت ذاتی عقل به آن اذعان داریم؛ زیرا قانون اخلاقی و خودقانون‌گذاری بدون تصور و حتی واقعیت آزادی ممکن نیست (مجتهدی، ۱۳۸۷، ۹۹). از نظر کانت هم آزادی و هم طبیعت، هر یک به معنای کامل خود، می‌توانند هم‌زمان و بدون هر نوع تناقضی در اعمال یافت شوند، بسته به آنکه انسان آن اعمال را با علت معقول‌شان مقایسه نماید، یا با علت محسوس‌شان (Kant, CPR, B569). برای سازگار نمودن مفهوم علّیت به عنوان آزادی با مفهوم علّیت به عنوان ضرورت طبیعی، باید بین جهان پدیداری نموده‌ها و جهان اشیای نفس‌الامری تمایز گذاشت.

کانت میان قلمرو مفهوم طبیعت و قلمرو مفهوم آزادی از طریق قوه حکم سوژه پیوند برقرار می‌کند. او در نقد قوه حکم می‌گوید:

«مفهوم اختیار باید غایتی را که توسط قوانینش طرح می‌شود در جهان محسوس فعلیت بخشد؛ بنابراین باید مبنای وحدتی میان فوق محسوس که در شالوده طبیعت قرار گرفته، با محتوای عملی مفهوم اختیار موجود باشد» (Kant, CJ., II).

کانت با بیان مفهوم غایت‌مندی در طبیعت از طریق قوه حکم میان مفهوم طبیعت و مفهوم آزادی ارتباط برقرار می‌سازد. این‌گونه که انسان قوانین و احکام اخلاقی صادره از ناحیه عقل را در قلمرو پدیداری اعمال می‌نماید. «قوه حکم» مفهوم میانجی^۱ یا پیوند لازم را بین دو شیوه اندیشه‌ورزی - نظری و عملی - فراهم می‌آورد که او تمایز بین سپهرشان را لازم دانسته بود» (راتلج، ۱۳۹۹: ۱۷۸).

آزادی و قانون اخلاقی

از منظر کانت، آزادی شرط پیشین قانون اخلاقی است. او آزادی را علت وجودی قانون اخلاقی می‌داند و قانون اخلاقی را نیز علت شناختی آزادی قلمداد می‌نماید. او بر این نظر است که اثبات آزادی انسان از نظر عقل نظری فراتر از محدودیت‌های بشری است، اما بر اساس عقل عملی، آزادی انسان تبیین می‌شود. «فاعل عاقل، بما هو عاقل، فقط بر اساس این پیش فرض که آزاد است (فقط تحت ایده آزادی) می‌تواند عمل کند. از منظر عملی فاعل - و نه از منظر بیننده - همین کافی است؛ زیرا قوانینی که برای موجودی که نظراً آزاد دانسته می‌شود معتبر خواهد بود. - از لحاظ مقاصد عملی - برای موجودی هم که باید بر اساس پیش فرض آزاد بودنش عمل کند، ضرورتاً معتبر هستند. اثبات چنین پیش فرض ضروری‌ای برای توجیه قانون اخلاقی و بنابراین برای اتمام کار فیلسوف اخلاق کافی است. اگر فاعل عاقل باید بر اساس پیش فرض آزاد بودنش عمل کند باید بر اساس این پیش فرض عمل کند که تحت اصل خود قانون گذاری است» (پیتن، ۱۳۹۷: ۳۳۰). در واقع سوژه انسانی با خود تعین بخشی، فعلی را در جهان پدیداری پدید می‌آورد که مبدأ نفس الامری دارد. اراده‌ای که در ساحت نفس الامری رخ می‌دهد؛ اما در عالم پدیدار بروز و ظهور پیدا می‌کند و این گونه فعل اخلاقی پدید می‌آید. از این رو، خود تعین بخشی همان علیت آزاد است؛ به عبارت دیگر خود تعین بخشی، آزادی بنیادین عقل است که دارای ضرورت و کلیت است؛ چون پیشینی است و نیز صوری است.

«کانت مفهوم آزادی را شرط پیشین همه مفاهیم دیگر مانند هستی خدا و جاودانگی نفس می‌شمارد. چون قانون اخلاقی وجود دارد، پس آزادی هم واقعیت دارد و چون یقین به وجود آزادی در عقل یافت می‌شود، پس خدا و جاودانگی نفس نیز می‌توانند مفاهیمی پذیرفتنی باشند. به نظر کانت مفهوم آزادی تا آنجا که واقعیت آن از راه قانون یقینی عقل عملی ثابت شده است، سنگ‌زیرین همه ساختمان نظام عقل محض - حتی نظری آن - را تشکیل می‌دهد» (شرف، ۱۳۹۳: ۳۴۰). قانون اخلاقی به صورت امر مطلق (تنجیزی)^۱ و باید

1. Kategorisch Imperative/Categorical Imperative

اخلاقی است که متضمن الزام آور بودن خودقانون گذاری است. کانت می گوید: «اراده موجود خردورز را باید همواره قانون گذار نیز دانست، زیرا در غیر این صورت، نمی توان این موجود را غایت فی نفسه تصور کرد؛ بنابراین، عقل هر یک از قواعد اراده را - از آن حیث که قانون گذاری کلی است - با هر اراده دیگری و نیز با هر گونه رفتاری نسبت به خویش ربط می دهد و این کار نه به حکم هیچ محرک عملی دیگری است و نه برای منفعتی در آینده، بلکه منشأ آن، ایده شأن یا منزلت موجود خردورزی است که تنها از قانونی تبعیت می کند که درعین حال، خود واضع این قانون برای خویش است. در مملکت غایات، هر چیزی یا بهایی دارد یا شأنی. هر چیزی که بهایی داشته باشد، می توان در ازای آن، چیز دیگری به عنوان هم ارز نهاد، اما چیزی که فوق هر گونه بهایی است و در نتیجه، هم ارزی ندارد، کرامت، شأن یا منزلت دارد» (Kant, GMM:434).

بنابراین، کلید فهم فلسفه اخلاق کانت این نکته است که اخلاق، قانون پیشینی عقل است؛ نه آنکه مبتنی بر هر ارزش دیگری باشد. از نظر کانت، قانون اخلاقی، قانون علیت آزادی است. کانت استدلال می کند که هر علیتی به قانون نیاز دارد و اگر آزادی، علیت انسان ها برای تعیین خودشان، مستقل از طبیعت است؛ پس این ظرفیت نیز تحت قانون علی تحت عنوان قانون اخلاقی یا امر مطلق عمل می کند. قانون اخلاقی، اصل عملی عقل است که انسان از طریق عقلانیت به قوانین اخلاقی برای رفتار و عمل اخلاقی رهنمون می شود؛ به عبارت دیگر امری شبیه اصل عدم تناقض در عقل نظری می باشد. آزادی به منزله امری متافیزیکی به عنوان قابلیت تعیین انسان مستقل از طبیعت، قانون اخلاقی را پدید می آورد. علاوه بر این انسان متعقل تکالیف اخلاقی را تنها به صورت امر مطلق صادر می نماید؛ بنابراین انسان بر اساس خودقانون گذاری عقلانی دارای کرامت، احترام و انسانیت به منزله غایت فی نفسه است (Sensen, 2011, 214).

رابطه انسان و آزادی

از نظر کانت هر سوژه ای، یعنی وجود متناهی انسان، ساحت نفس الامری دارد. انسان هر چند ساکن قلمرو پدیداری و محسوس است، ساکن قلمرو نامحسوس نیز هست؛ یعنی

مناسبات «کرامت» و «آزادی انسان» از منظر کانت؛ مظاهری و اعوانی | ۲۰۱

ساکن قلمرو متعالی از پدیدارها است. «تعلق آزادی به انسان از جهت عقلانیت او و بنابراین از جهت عضویت او در جهان معقول است نه از جهت عضویت او در جهان محسوس. وقتی دریابیم که دو منظر لازم است و دریابیم که از یک منظر ما باید چیزهای فی‌نفسه را ریشه‌نهان پدیدارها تصور کنیم، در فرض اینکه انسان هم آزاد است هم مجبور، تناقضی نخواهد بود: او از آن حیث که عضو جهان معقول است، آزاد است و از آن حیث که عضو جهان محسوس است، مجبور است» (پیتن، ۱۳۹۷، ۴۱۲).

انسان تنها موجودی است که وجه نفس‌الامری خود را نیز درک می‌کند. از نظر کانت این‌گونه نیست که سوژه در ساحت نفس‌الامری، یک موجود متصف به صفت مختار باشد؛ بلکه نفس وجود انسان خود آزادی است. آزادی یعنی نفس‌الامر. وقتی آزادی هست، اختیار پیدا می‌شود. اختیار مشروط به آزادی است؛ بنابراین انسان در ساحتی است که عین بلاقیدی می‌باشد و آزادی وصف تعالی انسان است. آزادی به منزله علت‌لذتی یعنی از پیش خود و درونی است و دیگر در کشاکش علت‌ها نیست و این‌گونه است که ساحت اخلاق و عقل عملی پدید می‌آید و کانت به انسان متعالی می‌اندیشد و این‌چنین او با مطرح کردن وجه نفس‌الامری انسان و آزادی او، اخلاق را به نحو تازه‌ای پایه‌گذاری می‌نماید.

انسان با هر فعل اخلاقی نه تنها یک فعل اخلاقی انجام می‌دهد، بلکه اخلاق را در جهان بنیان‌گذاری می‌نماید و این‌گونه کار بنیان‌گذاری اخلاق، بی‌وقفه توسط موجود عقلانی به منزله امر کلی در جهان رخ می‌دهد؛ بنابراین قانون اخلاقی، برای جهان محسوس، صورت جهان نامحسوس را به وجود می‌آورد؛ به عبارت دیگر در طبیعت، قوانین جدید تحت عنوان اخلاق بنیان نهاده می‌شود و این‌گونه از طبیعت به سوی فرهنگ فراتر می‌رویم و با اخلاق در جهان، جهانی فراروی طبیعت، تحت عنوان جهان فرهنگی با محوریت انسان و آزادی پدید می‌آید.

نظرها و انتقادهای معاصران کانت درباره آزادی و کرامت انسان

پایه‌گذاری اخلاق بر اساس آزادی و خودقانون‌گذاری توسط کانت، بیانگر تمایز اساسی

او با سنت اخلاقی پیشین بود. به نحوی که این امر مورد مخالفت و انتقاد فلاسفه بعدی قرار گرفت. از جمله این افراد، شتا تالر^۱ بود که اخلاق کانت را معجول و حرکت به سوی ظلمات تلقی نمود و مدعی بود که او برترین اصل اخلاقی را که همانا مبتنی بر دین مسیحیت است؛ ناپود نموده است. از سوی دیگر متفکرانی مانند مِتس^۲ با استناد به اندیشه شمار بسیاری از مردان عمیق و فرهیخته، در پی اثبات «زیباترین هماهنگی» میان فلسفه اخلاق کانت و اخلاق میانجی در کتاب مقدس بودند و معتقدند اخلاق رواقی و اخلاق مسیحی هیچ یک نتوانسته اند چیزی بهتر از این ارائه کنند (ریتر، ۱۳۹۴: ۸۳). حتی اوبروآسر^۳ با طرفداری از نظریه کانت، تعریف فلسفه اخلاق را به عنوان قوانینی برای «کاربرد تمامی آزادی» که عقل، انسان‌ها را به آن مکلف نموده است؛ قلمداد نمود (همان). از نظر فیلسوفانی همچون فیشته^۴، شلینگ^۵ و هگل^۶، نظریه مطلق‌نگری کانت، شرط و پایه برای آزادی انسان و برتری او از قانون‌های طبیعی و پدیدارها است. فیشته، در مقابل اندیشه جزمی، موضع آزادی یا همان تفکر ایدئالیسم را برمی‌گزیند و عقل انسان را از آن حیث که امر مطلق است، فعل محض می‌داند. از نظر او آزادی یعنی هیچ طبیعی مافوق اراده نباشد و اراده یگانه خالق ممکن است و انسان با آزادی، مسئولیت زندگی خود را بر عهده می‌گیرد. در فلسفه متأخر فیشته، آزادی ابزاری برای قانون اخلاقی است. به این نحو که آزادی در مقام گذار از طبیعت به قانون اخلاقی، با امحای خویش در اصل مطلق، به خود تحقق می‌بخشد. از آنجا که کانت، برای قوه خیال آدمی نوعی آزادی قائل است که همان شاکله‌سازی فارغ از مفهوم این قوه می‌باشد. شیلر^۷ متأثر از او آزادی بدین معنا را تنها در وضعیت زیباشناختی به طور کامل متحقق می‌دید. چون تنها در چنین وضعیتی انسان از الزام حس و عقل آزاد است و بنابراین قادر به تعیین بخشیدن به خویش است.

-
1. Stattler, Benedikt (1728-1797) آلمانی فیلسوف و متکلم
 2. Metz, Andreas (1767- 1839). استاد فلسفه و ریاضیات و متکلم مسیحی.
 3. Überwasser, Ferdinand (1752- 1812). متکلم و فیلسوف کاتولیکی آلمانی.
 4. Johann Gottlieb Fichte (1762- 1814) فیلسوف آلمانی و از طرفداران ایده‌آلیسم آلمانی
 5. Friedrich Wilhelm Joseph Schelling (1775-1854) فیلسوف ایده‌آلیست آلمانی
 6. Georg Wilhelm Friedrich Hegel (1770-1831) فیلسوف ایده‌آلیست آلمانی
 7. Johann Christoph Friedrich von Schiller (1759-1805) شاعر، نمایشنامه‌نویس و فیلسوف آلمانی

هگل بر این نظر است که نظریه کانت راجع به عقل عملی، نه تنها تکرار معلوم یا همان گویی، بلکه خلاف اخلاق است. فقط به شرطی می توان دانست که آیا فلان مقصود ممکن است به بنیاد قانون اخلاق مبدل گردد که قبلاً معلوم شده باشد آن مقصود شایان تحقق است و تعیین این امر به اوضاع و احوال تاریخی بستگی دارد. به عقیده هگل، همه کس آزاد است که منکر مالکیت خصوصی شود و قانون اخلاقی دیگری انتخاب نماید. کلیت که کانت آن را اصل قرار می دهد، به اصلی مخالف اخلاق بدل می گردد. اگر خواهشی غیر اخلاقی آن قدر شدت بگیرد و اهمیت پیدا کند که «به مرتبه یکی از اصول رسانیده شود؛ بنابراین، مطلقاً هیچ چیز نیست که نتوان بدین گونه آن را به قانون اخلاق مبدل کرد» (Neumann, 1940: 345).

بعد از کانت، برخی فلاسفه همچون ف. شلگل^۱ و ف. فن بادر^۲ به دستگاه تمام عقلانی کانت درباره اخلاق انتقاد نمودند و در خصوص ضرورت ارتباط اخلاق با دین بحث نمودند. در ادامه شلایرماخر^۳ نیز در تقابل با کانت، در پایه گذاری اخلاق بر مبنای وحدت عقل و طبیعت پیش رفت. وی بر این نظر بود که گزاره های اخلاقی نباید به صورت حکم و باید و قانون بیان گردد؛ بلکه باید بیانگر فعلی واقعی باشد که عقل بر روی طبیعت انجام می دهد. از نظر او مفهوم اخلاق در حال سیروورت، در افق زمان تاریخی واقع شده که در آن، نطفه های اخلاق حقیقی به ودیعت نهاده شده اند. نیچه نیز بر این نظر بود که اساساً چیزی به نام پدیده های اخلاقی نداریم، بلکه آنچه داریم، صرفاً تفسیری اخلاقی از پدیده ها است او از اخلاق، نظامی از ارزش گذاری را می فهمید که با شرایط زندگی یک موجود تلاقی می کند (ریتر، ۱۳۹۴، صص ۷۹-۹۹). شوپنهاور^۴ نیز آزادی وجود و خواست از روی قصد و اراده آزاد را مطرح کرد.

نتیجه گیری

آزادی از مفاهیم محوری در فلسفه عملی کانت است. از نظر او، آزادی خصوصیت اراده

1. Karl Wilhelm Friedrich Schlegel (1772-1829) فیلسوف فرهنگ و منتقد آلمانی
2. Franz Xaver von Baader (1765- 1841) متکلم و فیلسوف کاتولیک آلمانی
3. Friedrich Daniel Ernst Schleiermacher (1768-1834) فیلسوف و متکلم آلمانی دوره رمانتیک
4. Arthur Schopenhauer (1788-1860) فیلسوف آلمانی دوره ایدئالیسم

است که امکان تأثیرگذاری آن مستقل از هرگونه جبری از سوی عوامل بیرونی را ممکن می‌سازد. این تعریف، مفهوم سلبی (استعلایی) آزادی است؛ اما مفهوم ایجابی آزادی از اینجا بروز پیدا می‌کند؛ آزادی اراده که همان خودقانون‌گذاری است؛ یعنی این خصوصیت اراده که در آن، اراده خود قانون‌خویش است. آزادی از نظر کانت، توان شکوفایی بی‌حدومرز امکانات و قابلیت‌های انسانی است. آزادی بالاترین درجه حیات در جهان است. آزادی شرط لازمی برای تمامی کمالات است؛ زیرا اگر انسان مقهور حسیات و غرایز و امیال خود بود؛ جهانی تهی از ارزش را نظاره‌گر بودیم. لکن آزادی، ارزش درونی جهان و خیر اعلی است. آزادی ارزش نامشروط دارد و ارزش درونی جهان است. ریشه کرامت انسان، آزادی او است. تنها به واسطه آزادی است که انسان توانایی انجام رفتار اخلاقی و عمل خیر را دارد. از این رو، کرامت انسان مبتنی بر بهره‌گیری او از آزادی است که از طریق این آزادی استحقاق هر آنچه خیر و ارزش را می‌یابد. آزادی سرمنشأ کرامت انسانی است که بدون آزادی امکان تحقق ندارد.

آزادی به‌عنوان خودقانون‌گذاری اراده، خصوصیت کلی انسان است. آزادی موقفی است که در آن همگان از حیث انسان‌بودن خویش، شخص‌اند. آزادی را نمی‌توان در قلمرو طبیعت یافت، چون در بستر طبیعت، سازوکارهای طبیعی حکم‌فرما است. آزادی انسان تنها در ملازمت قانون اخلاقی و عقل عملی متحقق می‌شود.

از نظر کانت، شخص‌بودن، تعیین بنیادین اخلاقی است که انسان به واسطه آن نسبت به شخصیت خود که متعلق به عالم معقول است، آگاهی دارد. انسان به‌عنوان شخص، یعنی به‌عنوان فاعل عمل اخلاقی، متوجه وجود فرامحسوس یا ذاتی خود می‌گردد و خویش را از سیطره طبیعت و امیال و غرایز حسی تعالی می‌بخشد و به‌رغم هر خواهش و میلی، بر اساس اقتضای اخلاق عمل می‌نماید. چون انسان خود واضح و مقنن قانون اخلاقی است. تبعیت از قانون اخلاقی، دارای ارزش و بر مبنای آزادی و کرامت انسان می‌باشد. تمامی انسان‌ها دارای احترام و کرامت ذاتی هستند و باید با ایشان همچون غایت فی‌نفسه رفتار نمود.

انسان به‌حکم انسان بودنش با قانون اخلاقی و توانایی فراحسی خویش برای آزادی

مناسبات «کرامت» و «آزادی انسان» از منظر کانت؛ مظاهری و اعوانی | ۲۰۵

بیانگر این است که به‌عنوان شخص (انسان نفس‌الامری) مستقل از تعینات فیزیکی، آزاد و ناوابسته به طبیعت است. ارزش قوانین اخلاقی و احترام و شأنی که انسان برای برترین تعین خود قائل است، بر پایه آزادی و خودقانون‌گذاری اخلاقی استوار است.

آزادی و خودقانون‌گذاری عقلانی به‌منزله کرامت انسانی و اخلاقی بودن و تعین درونی انسان است. انسان در میان سایر موجودات جهان، تنها موجودی است که دارای شأن و جایگاهی است که خود می‌تواند قوانین زندگی خود را بیافریند و خویش را از ایجاب اعمالش توسط نیروهای بیرونی آزاد سازد و آفریننده ارزش‌ها و اخلاق باشد. انسانیت و شرافت انسان در تعالی بخشیدن به خود در کشاکش با امیال و خواهش‌ها و فضیلت‌مندانه و مطابق اقتضای اخلاق رفتار نمودن است. عظمت و کرامت انسان به وی صرفاً اعطاء نشده است، بلکه بر وی تکلیف گردیده است. کرامت انسانی، یک امکان ذاتی او است که از طریق عمل اخلاقی آن را به شکوفایی و تحقق می‌رساند.

انسان مکلف است که خود را به جایگاه انسانیت، یعنی مقامی که او را شایسته طرح غایات انسانی می‌گرداند، اعتلاء بخشد. انسانیت در مقام سوژه‌های مملکت غایات فی‌نفسه به‌عنوان هدف یا غایت طبیعت و بالتبع غایت تاریخ به‌سان یک کل است. کانت، غایت خلقت را انسان به‌عنوان موجود اخلاقی قلمداد می‌نماید و غایت نهایی انسان را اخلاق می‌داند. انسان بر مبنای اخلاق، ارزشی بر جهان می‌افزاید. ارزشی که فقط خود می‌تواند معطی آن به خویش باشد.

تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

ORCID

Roqayeh Mazaheri

Shahin Aawani



<http://orcid.org/0000-0001-9416-8186>



<http://orcid.org/0000-0002-2378-5029>

منابع

- بایرتر، کورت، «ایده کرامت انسان: مسائل و تناقض‌ها»، ترجمه شهین اعوانی (۱۳۸۴)، در کتاب *درد فلسفه، درس فلسفه: جشن نامه استاد کریم مجتهدی* (صص ۱۳۵-۱۱۵). تهران: کویر.
- پیتن، هربرت جیمز. (۱۳۹۷). *امر مطلق: مطالعه‌ای در فلسفه اخلاق کانت*، ترجمه سیدعلی اصغری، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- روسو، ژان ژاک. (۱۳۸۰). *امیل؛ رساله‌ای در باب آموزش و پرورش*، ترجمه غلام‌حسین زیرک‌زاده، تهران: ناهید.
- ریتر، یوآخیم؛ گروندر، کارلفرید؛ گابریل، گتفرید. (۱۳۹۴). *فرهنگ‌نامه تاریخی مفاهیم فلسفه، جلد سوم: فلسفه اخلاق*، ویراستاران محمدرضا حسینی بهشتی، بهمن پازوکی، تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- سالومون، رابرت چارلز؛ هیگینز، کاتلین م. (۱۳۹۹)، *تاریخ فلسفه راتلج؛ عصر ایده‌آلیسم آلمانی*، ترجمه حسن مرتضوی، تهران: چشمه.
- شرف، شرف‌الدین خراسانی. (۱۳۵۴). *از پرونو تا کانت؛ طرحی از برجسته‌ترین چهره‌های فلسفی دوران‌های جدید*، تهران: علمی و فرهنگی.
- کانت، ایمانوئل، *معنای تاریخ کلی در غایت جهان وطنی*. (۱۳۸۳). ترجمه منوچهر صناعی دره‌بیدی، تهران: نقش و نگار.
- گایر، پل. (۱۳۹۸). *راهنمای خواندن بنیادگذاری مابعدالطبیعه اخلاق کانت*، ترجمه سیدعلی تقوی نسب، تهران: ترجمان علوم انسانی.
- مجتهدی، کریم. (۱۳۸۷). *فلسفه نقادی کانت*، تهران: امیرکبیر.
- هوفه، اُتفرید. (۱۳۹۵). *قانون اخلاقی در درون من؛ درآمدهای بر فلسفه عملی ایمانوئل کانت*، ترجمه رضا مصیبی، تهران: نشرنی.
- یاسپرس، کارل. (۱۳۷۲). *کانت*، ترجمه میرعبدالحسین نقیب‌زاده، تهران: کتابخانه طهوری.

Baertz, Kurt, "The Idea of Human Dignity: Problems and Contradictions", translated by Shahin Aawani (2004), in the book *"The Pain of Philosophy"*, Lessons of Philosophy: The Celebration of Professor Karim Mojtabedi (pp. 115-135). Tehran: Kavir. [in Persian]

- Guyer, Paul. (2018). *A guide to reading Kant's metaphysical foundation of ethics*, translated by Seyyed Ali Tagavi Nasab, Tehran: Humanities Tarjoman. [in Persian]
- Hoffa, Otfried. (2015). *The moral law within me; An introduction to Immanuel Kant's practical philosophy*, translated by Reza Musaibi, Tehran: Nashr Ney. [in Persian]
- Jaspers, Carl. (1993). *Kant*, translated by Mir Abdul Hossein Naqibzadeh, Tehran: Tahouri Library. [in Persian]
- Kant, Immanuel, (2004). *The Meaning of General History in the End of Cosmopolitanism*. Translated by Manouchehr Sanei Darehbidi, Tehran: Naqsh and Negar. [in Persian]
- Kant, Immanuel (1964), *Critique of Pure Reason (CPR)*, translated by Norman Kemp Smith, London, Macmillan.
- Kant, Immanuel (1889), *Critique of Practical Reason (CPrR)*, Translated by Thomas Kingsmill Abbott, Cambridge University Press.
- Kant, Immanuel (2002): *Groundwork for the Metaphysics of Morals (GMM)*, Edited and translated by Allen W. Wood, Yale university press.
- Kant, Immanuel (2004), *Prolegomena to Any Further Metaphysics (Proleg.)*, Gray Hatfield, Cambridge University Press.
- Kant, Immanuel (1991), *The Metaphysics of Morals (MM)*, Introduction, translated and notes by Mary Gregor, Cambridge university press.
- Mujtahiedi, Karim. (2008). *Kant's critical philosophy*, Tehran: Amirkabir. [in Persian]
- Neumann, Franz (1940), "Types of Natural Law" in: *Studies in Philosophy and Social Science*, ed. Institute of Social Research, New York and Paris, pp. 338- 361.
- Peyton, Herbert James. (2017). *Absolute Matter: A Study in Kant's Moral Philosophy*, translated by Seyyed Ali Asghari, Tehran: Institute of Human Sciences and Cultural Studies. [in Persian]
- Rousseau, Jean Jacques. (2001). *Emile; A treatise on education*, translated by Gholam Hossein Zirakzadeh, Tehran: Nahid. [in Persian]
- Ritter, Joachim; Grunder, Carlfried; Gabriel, Gottfried. (2014). *Historical Dictionary of Concepts of Philosophy*, Volume 3: Moral Philosophy, editors: Mohammadreza Hosseini Beheshti, Bahman Pazouki, Tehran: Hikmat and Philosophy Research Institute of Iran. [in Persian]
- Salomon, Robert Charles; Higgins, Kathleen M. (2019), *Routledge's History of Philosophy; The Age of German Idealism*, translated by Hassan Mortazavi, Tehran: Cheshmeh. [in Persian]
- Sharaf, Sharafuddin Khorasani. (1975). *From Bruno to Kant; A sketch of the*

۲۰۸ | فصلنامه علمی حکمت و فلسفه | سال هجدهم | شماره ۷۱ | پاییز ۱۴۰۱

most prominent philosophical figures of modern times, Tehran: Elmi Farhangi. [in Persian]

Sensen, Oliver (2011), *Kant on Human Dignity*, Germany, De Gruyter.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

استناد به این مقاله: مظاهری، رقیه، اعوانی، شهین. (۱۴۰۱). مناسبات "کرامت" و "آزادی انسان" از منظر کانت، فصلنامه علمی حکمت و فلسفه، ۱۸(۷۱)، ۱۸۵-۲۰۸.

DOI: 10.22054/WPH.2022.67731.2073



Hekmat va Falsafeh (Wisdom and Philosophy) is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.